



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله علیه

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۶	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۸
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	بررسی فقهی امتداد وقت نماز مغرب و عشا برای مختار و مضطر					
عنوان ۴	نقد و بررسی ادله دلالتی و سندی در روایات نائم و ناسی					
عنوان ۵	بررسی امکان تعمیم حکم از معذورین سه گانه به سایر موارد					
عنوان ۶	نقد و بررسی نظریه صاحب عروه در تفصیل بین حکم وضعی و تکلیفی					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی فقهی غایت و وقت نماز مغرب و عشا و چالش امتداد آن تا طلوع فجر می پردازد. مسأله اصلی بر این محور استوار است که آیا پایان وقت این دو نماز برای تمامی مکلفین، نیمه شب (منتصف اللیل) است یا برای صاحبان عذر (نائم، ناسی و حائض) تا طلوع فجر استمرار می یابد؟ استاد رحمته الله علیه با واکاوی روایات سه گانه و نقد دیدگاه آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه ضمن دفاع از اعتبار سندی و دلالتی روایات مربوط به معذورین، قائل به امتداد وقت ادائی برای آنان تا طلوع فجر هستند. در عین حال، ایشان با رد نظریه «صاحب عروه» مبنی بر تفکیک میان حکم تکلیفی و وضعی، و نیز مخالفت با تعمیم حکم به سایر مضطربین، بر این باورند که وقت نماز برای غیر از عناوین سه گانه یادشده، هم به لحاظ وضعی و هم تکلیفی، در نیمه شب به پایان می رسد و تأخیر عمدی آن، مصداق استخفاف و تزییع صلاة محسوب می گردد.

محورهای اصلی بحث

۱. تبیین غایت زمانی نماز مغرب و عشا: بررسی اقوال پیرامون انتهای وقت میان دو حد «نیمه شب» و «طلوع فجر».
۲. دسته بندی و تحلیل روایات سه گانه: بازشناسی روایات عام، روایات نائم و ناسی، و روایات حائض از منظر سند و دلالت.
۳. نقد مبانی سندی و دلالتی آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه: پاسخ به خدشه های وارد شده بر روایات مربوط به معذورین و اثبات ادائی بودن وقت تا فجر.
۴. چالش تعمیم حکم: بررسی عدم امکان تسری حکم از «عناوین ثلاثه» (نائم، ناسی و حائض) به سایر مضطربین یا عموم مکلفین.

۵. واکاوی نظریه‌ی صاحب عروه: نقد تفصیل میان حکم تکلیفی (اثم در تأخیر) و حکم وضعی (ادائی بودن نماز تا فجر برای همگان).

۶. مفهوم‌شناسی تضييع و استخفاف نماز: تحلیل عقاب ناشی از تأخیر عمدی و عادت به سبک شمردن وقت فضیلت نماز.

۷. تمایز میان حکم مضطر و مختار: تأکید بر پایان وقت در منتصف‌اللیل برای افراد عادی و لزوم احتیاط در قضای نماز برای سایر گروه‌ها.

بررسی فقهی امتداد وقت نماز مغرب و عشا برای مختار و مضطر

بحث در این بود که آیا وقت نماز مغرب و عشا مطلقاً تا طلوع فجر امتداد دارد یا این حکم فقط برای افراد مضطر، آن هم مطلقاً اضطرار است، یا مخصوص مضطر به نوم، نسیان و حیض، و یا اخص از این؟

روایات باب را بررسی کردیم و گفتیم سه دسته روایت در این زمینه وجود دارد:

دسته اول: روایاتی است که ظاهر آنها دلالت می‌کند بر اینکه وقت نماز مغرب و عشا برای همه افراد - چه مضطر و چه غیر مضطر - تا طلوع فجر ادامه دارد. این دسته از روایات از جهت سند و دلالت، مخدوش و غیرقابل اعتماد است.

دسته دوم: روایاتی است که با عنوان نائم و ناسی وارد شده است. از این روایات، استفاده می‌شود که وقت برای نائم و ناسی تا طلوع فجر ادامه دارد و اگر بعد از نیمه شب، بیدار شدند یا یادشان آمد، باید نماز مغرب و عشا را ادا کنند. دسته سوم: روایات مربوط به حائض بود. روایات مربوط به حائض را نیز بررسی کردیم و گفتیم بنابر مبنای شیخنا الاستاد، همگی از نظر سندی، مخدوش‌اند.

همچنین درباره روایات نائم و ناسی نیز استاد فرمودند که علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت هم خدشه دارند. در نتیجه، در این دو گروه، روایات مربوط به نائم و ناسی از جهت دلالت، تام‌اند؛ ولی مخدوش‌السندند و روایات حائض به عکس، سندشان تام و دلالتشان ناقص است. نتیجه این شد که در باب اضطرار، روایتی که بتوان به آن اعتماد کرد، در دست نیست و دلیلی معتبر وجود ندارد که اثبات کند وقت نماز مغرب تا طلوع فجر برای مضطر - اعم از ناسی، نائم و حائض - و غیر آن، ادامه دارد.

این بر مبنای شیخنا الاستاد است و ایشان می‌فرماید اگر قبل از طلوع فجر، بیدار یا یادآور شد و خواست نماز بخواند، احتیاط در این است که باید بدون نیت قضا و ادا (با نیت مافی‌الذمه) نماز خود را به جا آورد. هرچند نظر ما این است که همان‌طور که توضیح داده شد، روایات مربوط به نائم و ناسی از نظر سند و دلالت، صحیح‌اند و دلالت دارند بر اینکه وقت نماز برای نائم و ناسی تا طلوع فجر، امتداد دارد.

پرسشگر: ...

استاد: در روایات طایفه دوم، شیخنا الاستاد در دلالت آنها خدشه کرده بود، نه در سند. ایشان گفته بودند در دلالت روایات نائم و ناسی، اشکال وجود دارد و روایات حائض به عکس، سندشان مخدوش است و دلالتی تام ندارند.

این بحث را دیروز نیز مطرح کردیم و در مجموع، نتیجه این شد که هیچ یک از روایات طوایف ثلاثه نمی تواند حجت باشد بر امتداد وقت نماز تا طلوع فجر، نه برای نائم و ناسی، نه برای حائض و نه برای غیر اینها. این بر مبنای شیخنا الاستاد است.

نقد و بررسی ادله دلالتی و سندی در روایات نائم و ناسی

ما اشکالات دلالتی روایات طایفه دوم را دفع کردیم؛ چون طبق روایت آمده است:

«إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَلَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ أَوْ نَبِيَّ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَّرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ...»؛

روایت می گوید که اگر نائم و ناسی پیش از طلوع فجر بیدار شوند، حتماً باید نماز مغرب و عشا را به جا آورند و اگر وقت برای هر دو نماز، تنگ باشد، باید نماز عشا را مقدم بدانند. گفتیم که این روایت ظهور کامل در این دارد که این وقت، وقت ادا است؛ وگرنه اگر قضا بود، وجهی برای تقدم عشا بر مغرب نبود.

شیخنا الاستاد در این دلالت، اشکال کرده اند و فرموده اند روایت نفرموده که باید اداء بخوانند، بلکه ممکن است مرادش صورت قضا باشد و اگر فرموده: «در صورتی که وقت، تنگ بود، عشا را مقدم بدار» الزاماً دلیل بر این نیست که این وقت، ادائی است؛ بلکه امکان دارد با اینکه قضاست، یک مصلحت شرعی در این، وجود دارد که قضای عشا را قبل از طلوع فجر بخواند؛ لذا الآن که وقت ندارد، قضای عشا را مقدم بدارد و قضای مغرب را بعد از طلوع فجر به جا آورد.

ما به این اشکال، پاسخ دادیم که: ظهور روایت، اقتضا می کند «فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» ظهوری روشن در این دارد که این وقت، وقت ادا است و لذا اشکالات دلالتی شیخنا الاستاد را رد کردیم و نتیجه این شد که: این روایات طایفه ثانیه، از نظر سند درست است و شیخنا الاستاد هم این مطلب را قبول دارند، ولی در دلالتشان خدشه وارد کردند و ما آن را دفع کردیم. بنابراین، روایات مربوط به نائم و ناسی از نظر سند و دلالت، تام و معتبرند و دلالت دارند بر اینکه وقت نماز برای نائم و ناسی تا طلوع فجر، ادامه می یابد.

ایشان در روایات حائض، خدشه سندی وارد کردند و ما نیز خدشه ایشان به سند این روایات را در محل خودش دفع کرده ایم و گفته ایم که قرآنی بر وثاقت «علی بن محمد بن زبیر» وجود دارد و از «احمد بن عبدون» نیز رفع خدشه کرده ایم؛ لذا روایات حائض هم به عقیده ما سنداً سالم اند و دلالت هم تام بودند و جای بحث نداشتند.

در مجموع، معنای امر این است که روایاتی دال بر این داریم که وقت برای نائم، ناسی و حائض، تا طلوع فجر، ادامه دارد.

بررسی امکان تعمیم حکم از معذورین سه گانه به سایر موارد

در اینجا دو بحث را مطرح می کنیم تا به نتیجه مطلوب، دست یابیم.

نخست: آنکه، با توجه به اینکه این روایات در مورد سه عنوان نائم، ناسی و حائض به عنوان سه گروه از افراد مضطر، وارد گردیده، آیا می توان مدعی شد که مضطر، خصوصیت ندارد و لذا حکم را به غیر مضطر هم تعمیم می دهیم؟ به عبارت

دیگر، اگر وقت نماز مغرب و عشا برای این سه تا طلوع فجر، ادامه دارد، روشن می شود که به طور کلی وقت این دو نماز تا آن هنگام، ادامه می یابد و مخصوص این معذورینِ ثلاثه نیست.

دوم: بر فرض که کسی این تعمیم را نپذیرد که از عناوین سه گانه «نائم، ناسی و حائض» به کل مکلفین، تعمیم دهیم، اما می توان از این مضطربینِ ثلاثه به کل مضطربین، تعمیم دهیم و بگوییم اگر در روایت، از نائم یا ناسی و یا حائض، نام برده شده، به عنوان مصادیق عذر و اضطرار، ذکر گردیده اند؛ بنابراین اگر تعمیم نخست را قبول نکردیم، بحث به تعمیم دوم می رسد و این سؤال مطرح می شود که چطور حکم را از عناوین سه گانه اضطراری به سایر مصادیق اضطراری، تعمیم دهیم؟

ادعای نخست، قابل دفاع نیست و قرینه ای بر اثباتش یافت نمی شود؛ لذا دلیلی بر این تعمیم نداریم و درست نیست که گفته شود مضطر، خصوصیتی ندارد و اگر حکم برای او ثابت شد، برای غیرمضطرب نیز ثابت می شود؛ چون احتمال خصوصیت در مضطر می رود که خدای متعال و شارع مقدس برای رعایت حال مضطربینی که نماز مغرب و عشا را نخوانده اند، تا قبل از منتصف اللیل، توسعه و تسهیلاً وقت را تا طلوع فجر، معین کرده است.

دلیل ما بر اینکه این وقت برای غیرمضطربین توسعه ندارد، عبارت اند از:

- روایات زیادی که قبلاً بحث کردیم و در آنها تصریح شده که وقت مغرب و عشا تا منتصف اللیل، تمام می شود.

- آیه کریمه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ...»^۱ که «إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» برای این چهار نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا حد می گذارد. «غسق اللیل» همان منتصف اللیل است.

این آیه بیان می دارد که آغاز وقت این چهار نماز، ذلوك الشمس است و پایان شان منتصف اللیل؛ یعنی در فاصله بین زوال تا منتصف اللیل، این چهار نماز را بخوانید. به هر حال، منتصف اللیل به عنوان منتهای وقت نماز مغرب و عشا در آیه آمده است.

بنابراین، ادعای تعمیم وقت به غیرمضطرب و عدم خصوصیت مضطر، رد می شود و احتمال خصوصیت هم در عدم جواز تعمیم، کفایت می کند. پس نه تنها دلیلی بر این تعمیم نداریم، بلکه دلیل بر عدم تعمیم داریم و آنها شامل ادله ای است که بر انتهای وقت نماز مغرب و عشا تا منتصف اللیل دلالت دارند که عام اند و شامل مضطر هم می گردند.

تعمیم دوم؛ گفته می شود مضطر، خصوصیت دارد؛ اما مضطربینِ ثلاثه خصوصیتی ندارند؛ یعنی اگر حکم برای مضطربینِ ثلاثه، ثابت شد و معلوم گردید که وقت برای آنها تا طلوع الفجر، ادامه دارد، چه فرقی بین این مضطربینِ سه گانه و سایر مضطربین، وجود دارد؟ مثلاً اگر کسی نائم و ناسی و حائض نبود، اما مشکلی برایش رخ داد و در قید و بندی قرار گرفت که نتوانست نمازش را قبل از منتصف اللیل بخواند، چرا وقت برای او تا طلوع فجر ادامه نداشته باشد؟ یا اگر کسی دچار حالت اغما شد و بعد از منتصف اللیل، از اغما بیرون آمد، باید نماز خود را بخواند یا نه، یا به طور کلی نماز بر او واجب نیست؛ چون در حال اغما تکلیفی متوجه او نیست؟

حق این است که نمی‌توانیم قائل به تعمیم از عناوین ثلاثه به کل مضطربین شویم؛ چراکه ممکن است در هر یک از این سه مورد، خصوصیتی وجود داشته باشد که شارع به آن خصوصیت، نظر داشته باشد. هر یک از این گروه‌های سه‌گانه، عذری متفاوت با دیگری دارند و عذرشان مشابه نیست؛ حائض دارای عذر شرعی خاص است که اگر روایات درباره حائض، وارد شده بود، جای تعمیم نداشت؛ چون حائض عذر خاص دارد و این عذر خاص، خود می‌تواند لدی‌الشارع، دلیلی خاص برای تعمیم وقت یا امتداد آن باشد. نائم و ناسی نیز همین وضعیت را دارند؛ مثلاً ممکن است بین نائم و مغمای علیه، تعمیم قائل شویم و فرقی بینشان قائل نگردیم از این نظر که عذر هر دو، زوال عقل است؛ لذا برای نائم هم مادامی که نائم است، قوای ادراکیه‌اش کار نمی‌کند و لذا معذور است و «رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ» چون مکلف نیست. اگر به همین دلیل بگوییم چون نائم، مکلف نیست، وقتش تا طلوع فجر، ادامه دارد، این دلیل قابل تعمیم به مغمای علیه است. اگر کسی از این روایت، قطعیت این نکته را استظهار کند و با تأمل در علت توسعه وقت برایش تا طلوع فجر، نکته‌ای جز زوال عقل را علت نیابد، همین علت در مغمای علیه نیز وجود دارد؛ ولی چنین استظهاری، قطعی نیست؛ چون ممکن است شارع زوال عقل نائم را علت توسعه در وقت نماز، قرار داده باشد نه زوال عقل به هر سببی را.

لذا به نظر ما حق این است که نمی‌توانیم حکم را تعمیم دهیم؛ نه از مضطر به غیر مضطر، و نه از نائم، ناسی و حائض به مضطربین غیر ایشان و لذا فقط به دلیل، رجوع می‌کنیم؛ چون اصل توسعه وقت، خلاف قاعده، ادله دیگر و عموماتی است که بیان می‌دارد وقت مغرب و عشا برای همه مؤمنین و مسلمین، با منتصف‌اللیل، خاتمه می‌یابد. این عام، وجود دارد و اصل، عمل به این عموم است و برای خروج از آن، نیاز به دلیل داریم و ادله ظنی‌ای که خصوصیت را عرفاً برای این موارد، قائل نیست، مبنای درستی برای استظهار، محسوب نمی‌شوند و لذا ادعای ظهور ادله امتداد وقت برای نائم و ناسی در اینکه نائم و ناسی از باب مثالیت، ذکر شده‌اند و خصوصیتی ندارند، قابل قبول نیست و چنین ادعایی، بدون دلیل است و ادعای تعمیم حکم از حائض به غیر او نیز چنین وضعیتی دارد.

خلاصه، آنکه تعمیم حکم امتداد وقت تا طلوع فجر، از اضطرار به عناوین ثلاثه به غیر آنها، لا دلیل علیه و لذا حکم، این است که به طور کلی وقت برای این عناوین ثلاثه تا طلوع فجر، استمرار می‌یابد و برای غیر آنان ادامه ندارد و تا منتصف‌اللیل، پایان می‌پذیرد؛ و اگر بعد از منتصف‌اللیل خواستند نماز بخوانند باید قضا بخوانند.

البته در اینجا بنابر روایاتی که بیان داشته بعد از طلوع فجر بخوانند، بر این نظریه که عناوین غیر از عناوین ثلاثه، احتیاطاً نماز قضا را به تأخیر نیندازند؛ یعنی نمازشان بعد از منتصف‌اللیل، قضاست؛ ولی بنابر احتیاط نباید قضا را از طلوع‌الفجر آن شب، به تأخیر بیندازند.

نقد و بررسی نظریه صاحب عروه در تفصیل بین حکم وضعی و تکلیفی

یک بحث با مرحوم صاحب «عروه» باقی می‌ماند. ایشان این مبنا را برگزیده که بین حکم وضعی و حکم تکلیفی، قائل به تفصیل شده و معتقد است که وقت برای همه تا طلوع فجر، ادامه دارد و مختص مضطر نیست؛ اما تأخیر نماز تا منتصف‌اللیل برای غیر مضطر، موجب اثم می‌شود. وقت برای مضطر، تا طلوع فجر ادامه دارد و برای غیر مضطر نیز استمرار می‌یابد؛ با این تفاوت که در غیر مضطر، اثم فی التأخیر، نوشته می‌شود. ایشان قائل به ادامه حکم وضعی است و اگر کسی تا منتصف‌اللیل، نماز مغرب و عشا نخواند و قصد اقامه آن دورا بعد از منتصف‌اللیل داشت، قصد ادا می‌کند. پس وقت

از نظر عدم قضا و اجزاء، برای او ادامه دارد؛ اما از نظر تکلیفی، وقتش ادامه نمی‌یابد؛ بلکه بر او واجب است که قبل از منتصف‌اللیل، نماز مغرب و عشا را به جا آورد و اگر عمداً به تأخیر انداخت، معاقب است؛ ولی با این حال، نمازش ادائی است نه قضائی.

علت این قول، روایاتی است که از آنها استفاده عقوبت برای کسی می‌شود که عمداً نماز عشا را تا بعد از منتصف‌اللیل به جا نیاورد. ایشان از این روایات، استفاده می‌کند که حکم تکلیفی، ادامه وقت نماز مغرب و عشا تا منتصف‌اللیل است ولی حکم وضعی تا طلوع‌الفجر. یکی از این روایات، چنین است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَخَّرْتُ الْعَتَمَةَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ فِي رُخْصَةٍ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَهُوَ غَسَقُ اللَّيْلِ فَإِذَا مَضَى الْغَسَقُ نَادَى مُلْكًا مَنْ رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا رَقَدَتْ عَيْنَاهُ»؛

عبارت: «فَلَا رَقَدَتْ عَيْنَاهُ» بسان نفرین و بدین معناست که «خواب به چشم او نرود» و این نشانگر مبغوضیت تأخیر نماز مغرب و عشا از نصف‌اللیل، عندالشارع است؛ پس معلوم می‌گردد که اگر کسی آن را به تأخیر افکند، مرتکب اثم شده؛ اما این بدین معنا نیست که اگر نمازش را بعد از منتصف‌اللیل بخواند، قضا باشد؛ بلکه تا طلوع‌الفجر، ادامه دارد و از نظر شرعی، قائل می‌شویم که حکم تکلیفی عقاب دارد.

ما این فرمایش را قبول نداریم و از این روایت، استفاده حرمت نمی‌شود؛ بلکه بیش از کراهت، از آن به دست نمی‌آید. برای اثبات کراهت تأخیر هم نیاز به این روایت نداریم؛ چون روایات فراوانی داریم که دلالت می‌کنند تأخیر نماز با پایان وقت، تضييع صلاة است که کراهت شدید دارد. در نماز مغرب و عشا نیز وضعیت، همین است و این روایت نمی‌خواهد بیش از آن را بفهماند. این روایت در سیاق روایاتی است که دلالت می‌کند تأخیر نماز واجب تا آخر وقت، کراهت شدید دارد. این روایت نیز همین را می‌فهماند نه اینکه تأخیر تا منتصف‌اللیل، حرام باشد؛ اما وقت تا طلوع‌الفجر، ادامه یابد.

پرسشگر: ...

استاد: عبارت: «فَلَا رَقَدَتْ عَيْنَاهُ» دلالت بر حرمت ندارد و با کراهت هم سازگار است. مرحوم صاحب «عروه» از این عبارت، استفاده عقاب کرده و معتقد است که نفرین است. در آیه کریمه درباره اصحاب کهف می‌خوانیم:

﴿وَنَحْسِبُهُمْ أَيَّامًا وَهُمْ رُقُودٌ...﴾^۱

گمان می‌کنی که بیدارند درحالی‌که خوابند. «رقود» جمع «راقد» به معنای شخص خواب است. اما معنای این نفرین، حرمت تأخیر نیست؛ هرچند که نماز را سبک شمرده و تضييع کرده است.

پرسشگر: ...

استاد: ما حرفی داریم و آن، اینکه امکان دارد قائل شویم تأخیر عمدی تا آخر وقت، خودش عقاب‌آور است؛ اما نه عقاب معصیت و تخلف از اصل واجب؛ بلکه خود تضييع نماز، استخفاف آن است و در روایت داریم:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، ب ۱۷، ح ۷.

۲. سورة کهف: ۱۸.

«لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ»^۱؛

خواه ناخواه، کسی که بدون عذر، نماز مغرب را تا بعد از منتصف الليل به تأخیر اندازد، مصداق همین روایت است.
پرسشگر: ...

استاد: تأخیر از اول وقت هم مصداق تضييع است؛ چون می توانسته در اول وقت بخواند. روایات متعدد داریم که تأخیر عمدی نماز به آخر وقت، نکوهش شده است.

پرسشگر: تأخیر عمدی و بدون عذر تا آخر وقت، حرام است؟

استاد: ما حرفی داریم در اینکه «تأخیر» شامل تأخیر گهگاهی هم می شود یا نه، تأخیر در اینجا ناظر به کسی است که عادتش آن باشد؟ ما می گوییم حرمت، مخصوص کسی است که چنین کاری از او تکرار می شود و عادتش بر این است که نماز را به آخر وقت می اندازد. خلاصه آنکه تضييع، محرم است و تضييع صلاة بر کسی که گهگاهی نمازش را در آخر وقت می خواند، صدق نمی کند؛ یعنی کسی که عادتاً نمازش را در وقت می خواند، اما گاهی مسامحه می کند و تسامحی رخ می دهد و نماز به آخر وقت می افتد.

در خود روایت هم آمده که «تضييع» تأخیر صلاة إلى آخر وقتها است. در روایت هم داریم که وقتی کسی نمازش را عمداً به آخر وقت می اندازد، نماز به او خطاب می کند که «صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ»^۲؛ تو مرا تضييع کردی؛ خدا تو را ضایع گرداند!

روایت دیگر در مذمت تأخیر نماز تا آخر وقت، مورد استفاده مرحوم صاحب «عروه» قرار گرفته، این روایت است که امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَلِكٌ مُوَكَّلٌ يَقُولُ: مَنْ بَاتَ عَنِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ»^۳؛

ایشان از این روایت، استفاده می کند که تأخیر نماز تا نصف الليل، اثم دارد.

ما در اینجا دو حرف داریم: یکی اینکه ممکن است کسی در اصل ترتب اثم، تشکیک کند و مدعی شود که عبارات: «فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ» و «فَلَا رَقَدَتْ عَيْنَاهُ» دلالت بر حرمت ندارند؛ اما اگر هم دال بر حرمت باشند، مبنای ما را تأیید می کنند که تأخیر عمدی از نصف الليل، حرام است. این عبارت نشان می دهد که نه فقط حکم تکلیفی اش چنین است، بلکه حکم وضعی آن نیز همین است. حکم وضعی آن را از سایر روایات خواندیم و از این روایت هم می توان استفاده کرد. اگر از روایات، استفاده کردیم که تأخیر از منتصف الليل، جایز نیست و حرام است (حرمت تکلیفیه)، حرمت وضعیه را هم از آن می توانیم انتزاع کنیم؛ یعنی اگر حرام است، معلوم می شود که تأخیرش حرام است و باید قضا کند.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ب ۶، ح ۳.

۲. همان؛ ابواب المواقیت، ب ۱، ح ۲.

۳. همان؛ ب ۱۷، ح ۳.

پرسشگر: ...

استاد: مرحوم صاحب «عروه» دو گروه مخالف دارد. یک عده از مخالفانش معتقدند که تفصیل بین حکم تکلیفی و حکم وضعی، درست نیست. اگر وقت تا آخر شب، ادامه دارد، تأخیرش از نصف اللیل، فاقد حرمت تکلیفی است؛ چون این روایات را حمل بر کراهت می‌کنیم. این دسته، در تفصیل بین حکم تکلیفی و حکم وضعی، با صاحب «عروه» مخالفند و می‌گویند اگر حرمت تکلیفی‌اش به حرمت تأخیرش از منتصف اللیل، تعلق می‌گیرد، حکم وضعی آن نیز همین است که اگر خواست بعد از نصف اللیل بخواند، باید قضا به جا آورد.

این دسته از مخالفان، می‌گویند این روایت اگر با عبارت: «فَلَا رَقْدَتْ عَيْنَاهُ» دلالت بر حرمت کند، پس دال بر این نیز هست که حکم وضعی آن، حرمت است.

اما عده‌ای که قبول دارند وقت تا طلوع فجر، ادامه دارد و با مرحوم صاحب «عروه» فقط در این تفسیر، مخالفند، معتقدند که وقت تا طلوع فجر، ادامه دارد و در تأخیر هم اثم نیست. این عده، روایت را دال بر حرمت نمی‌دانند؛ بلکه حداکثر، بر کراهت، دلالت دارد. پس نه شرعاً حرام است و اثمی به دنبال دارد و نه نماز قضا می‌شود؛ بلکه وقتش تا طلوع فجر، ادامه می‌یابد.

البته ما معتقد بودیم که وقت، هم تکلیفاً و هم وضعاً، تا منتصف اللیل، به پایان می‌رسد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد